

## حامدی اصفهانی و کلیات او

حامدی از سخنوران توانا و خوشنویسان چیره دست (و درعین حال ناشناخته) سده نهم هجری قمری است. در ذریعه و فرهنگ سخنوران و سایر منابع مربوط از او یاد نشده است.

نسخه‌یی از کلیاتش که حاوی مناجات و مثنوی (حسب حالنامه) و ترکیب و ترجیع بند و قصاید و مقطعات و ماده تاریخها و غزلیات و رباعیات فارسی و چندین غزل و قصیده ترکی و عربی اوست، و در سنه ۸۸۴ ه. ق به خط نستعلیق زیبای خود شاهراستیناسخ و جهت مطالعه سلطان محمد فاتح (ممدوح شاعر) بکتابخانه سلطنتی اتحاف شده موجود است. و چنین آغاز میشود:

التجا کردم به شاهی کا و سمیع است و علیم

تا نگه داردم را از شر شیطان رجیم

چون گشادم دفتر اعمال خود را همچو گل

مطلع آن بود بسم الله الرحمن الرحیم.

در نعت رسول اکرم (ص) گوید:

محمد مظهر الطاف یزدان حبیب حق، امین وحی قرآن

رسول الله نیکوخواه امت در بحر یقین، دریای رحمت...

در سبب نظم دیوان و ترجمه حال خود مثنوی بی دارد که از صفحه

۱۰ تا ۵۷ کلیات جا گرفته و ترکیب و ترجیع بند و قصاید و... تا صفحه ۰۳۴۸ و از صفحه ۳۴۹ لغایت ۵۲۴ غزلیات و از صفحه ۵۲۴ تا ۵۳۰ رباعیات و... و چنین خاتمه یافته است :

"هر شام چو با دسحر آیم سویت در دیده کشم چو سرمه خاک کویت  
تو ماه تما می ورقیب ابرسیاه او می نگذار دکه ببینم رویت  
تمت بعون الله وحسن توفیقه فی اواسط شهر رمضان المبارک  
عمه برکاتہ و خیراتہ لسنه ۸۸۴".

کلیات حامدی در سال ۱۹۴۹ میلادی به مناسبت پانصدمین سالگرد فتح استانبول از طرف دانشکده ادبیات دانشگاه استانبول با مقدمه پروفسور اسماعیل حکمت آرتیلان چاپ عکسی شده است .  
اسماعیل حکمت در مقدمه مشروح نودویک صفحه‌یی خود که به ترکی استانبولی نوشته ، سعی کرده است تا ریکیهای زندگانی و ترجمه حال شاعر را با استفاده از مثنوی حسب حال نامه و متن دیوان تا حدود امکان روشن سازد و به سوالات زیر پاسخ دهد : ۱- زادگاه شاعر - میزان تحصیلات - مسافرتها - طول اقامت در ترکیه - تقرب به دربار سلطان محمد و دوری از آن و... ۲- آثار حامدی اعم از ادبی - علمی - صنعتی .

اینک ضمن ترجمه و تلخیص مقدمه مذکور و افزودن پاره‌ای مطالب مأخوذ از کلیات شاعر و حذف بعضی مباحث غیر لازم و بحث مختصری درباره سبک و تاثرات وی از اساتید سخن به شرح حال او می‌پردازیم . خانواده شاعر از تراک توابع اصفهان بودند . پدرش به اصفهان کوچ کرد و حامدی اوایل سده نهم هجری قمری در اصفهان زاده شد و در مکتبخانه به کسب کمال پرداخت . طبع شاعری و آشفستگی محیط و فقر مالی او را در عنفوان جوانی ناگزیر به جلای وطن کرد . و سی سال تمام شهر به شهر و دیا ربه دیا ردنبال مدوح سخن شناس می‌گشت ، سرانجام در دهم رجب سال ۸۶۵ به بوسرا از شهرهای ترکیه رسید . خودگوید :

که او یک نیمهٔ ملک جهان بود...  
 مرا بنشانید چندی به مکتب  
 گرفتم یاد علم و فضل و آداب  
 نصیب بنده فن شاعری شد  
 نبود آن روز ممدوحی سخندان  
 و زاین شهر پر آفت سربدرکن...  
 بدم در خدمت صاحب کمالی  
 بدیدم اکثری از ربع مسکون  
 بهروم افتادم از تقدیریزدان  
 (ص ۳۷ دیوان)

ظهور من به شهر اصفهان بود  
 پدر میخواست تا با شرم مودب  
 در آنجا سعی کردم تا زهر باب  
 چو طبع من سخن را مشتری شد  
 ولی در جملهٔ ملک صفاهان  
 دلم می‌گفت هر ساعت سفر کسن  
 به هر شهری که بودم قرب سالی  
 بگشتم مدتی در کوه و هامون  
 به امر حق پس از سی سال سیران

وی اولین قصیدهٔ خود را به نام محمودیا شایکی از نزدیکان  
 سلطان محمد می‌سراید به مطلع:

بهار اسست ای گل خندان مشرف سا زیستان را

که می‌بخشد مه رویت شرف خورشید تا بسان را  
 و بواسطهٔ محمودیا شاه دربارا همیابد، قصاید و مدایحی که  
 در ستایش از سلطان محمد سرود موجب تقرب بیشتر و توجه سلطان گشته  
 شاه عرب در یافت هدایا و صلواتها سرافرازشد از آن جمله بود دو غلام چالاک...  
 شاه عراز راه و سوسهٔ شیطان غرور به کمیت صلوات اعتراض کرد و گفت  
 که اگر عوض این دو غلام شاه به بنده دو گاو و مزرعه‌ای می‌بخشیدند و  
 من گوشه‌ئی اختیار کرده و به دعا گوئی و ستایش مشغول می‌شدم بهتر  
 بود، این سخن موجب خشم سلطان را فراهم می‌سازد و دستور می‌دهد  
 که به مجاورت تربت سلطان مراد اول قناعت کند، چا مدی ناچار دربار  
 را ترک می‌کند، خود بدین موارد چنین اشاره می‌کند.

مراسرتا به پا غرق نعم ساخت  
 به نزد خلق با مقدا رگشتم  
 که از الطاف شاه گشتم مغرور  
 که سلطان کرد فتح کفه و دشت

قریب بیست سالم محترم ساخت  
 خداوند زر و دینار گشتم  
 چنان ما را ز لطفش ساخت مسرور  
 چو سال هشتصد و هشتاد و یک گشت

غلامان با ندیمان و حکیمان  
 که شهری را همی ارزیده‌ریک  
 در آن درگه نمودم انبساطی  
 عطا فرماید آن فرخنده اختر  
 دهد تا من شوم گوشه نشینی  
 شهنشا جهان را خوش نیامد  
 مرا شیخ مزارغسازی خونکار  
 که شخصی از اکا برگفت با من  
 مکن رده رچه دای مرد درویش  
 ولی می‌شد به گردون آه سردم  
 برفتم تا مزارغسازی خونکار...  
 شفاعت نامه گفتم این قصیده...  
 در این دوره دوری و محرومی سخن از فضیلت قناعت و مناعت

همی بخشید آن شاه کریمان  
 شه‌دین دو غلامم داد زیرک  
 نکرد هیچ فکر و احتیاطی  
 که یعنی بنده را زانها نکوتر  
 و با خود جفت گاو یا زمینسی  
 ولیکن آن سخن دلکش نیامد  
 روانی ساخت آن شاه جهاندار  
 نمی‌کردم قبول آن پایه را من  
 که از قهر شه‌عالم بیندیشش  
 ز ترس شاه منصب زدند کسردم  
 شدم دور از در سلطان به ناچار  
 در آن حال از دل و جان رمیده  
 در این دوره دوری و محرومی سخن از فضیلت قناعت و مناعت

طبع می‌گوید:

که داد رده‌رکسی قسمی معین  
 چه گردی گرد کوه و دشت و سرزن  
 برون آرد خدای از سنگ و آهن  
 ( ص ۵۳ دیوان )

دلا غمگین مباش از بهر روزی  
 همه روزه برای رزق مقسوم  
 تو را گر روزی شی باشد مقرر

با زگوید:

چرا که کنج قناعت بهست ز گنج درم  
 برای لقمه نان در بر به طبل و علم

دلا به عز قناعت بسا زوعزت نفس  
 مگر دهم چو مریدان شیخ ابواسحق

آثار حامدی شامل: ۱- آثار ادبی ۲- آثار علمی ۳- آثار

صنعتی است به شرح زیر:

۱- مهمترین آثار ادبی شاعر کلیات اوست که محتوی بیش از هفت هزار بیت از نوع مثنوی و قصاید و غزلیات و مقطعات و ماده تاریخها و رباعیات و ترجیعات است. در مطایب اشعار از اساتید سخن سعیدی شیرین کلام و حافظ لسان الغیب و ظهیر قاریابی، مسعود سعد نظامی

خاقانی، یادکرده و به اقتفای اشعار آنها قصاید و غزلیات سروده است که ذیلاً "به پارهایی از آنها اشاره می‌شود:

بدان ای حامدی کاین دم حکایت    مطول گرشود گردد شکسایت  
 بیاراین لحظه زبهرت ما می    به تضمین این دوسه بیت از نظامی  
 نظامی تا بکی گستاخ روئی    که با دولت کنی گستاخ گوئی  
 چندبیت از نظیره<sup>۶</sup> قسمیه<sup>۶</sup> ظهیرفاریابی است:

چوبوی سنبل و گل آورد نسیم بهار  
 شود چوزلف و عذارت لطیف لیل و نهار...

به حق آنهمه سوگندها که خورد ظهیر  
 به حق خاک دوست کوست قبله<sup>۶</sup> احرار  
 که چشم من ز جهان آن زمان شود روشن  
 کز آستانه<sup>۶</sup> شه بستم ز چهره غبار  
 نظیره‌یی است به شفاعت نامه<sup>۶</sup> سلمان (مسعود سعد)  
 ای زسهم خنجرت بر چرخ لرزان آفتاب  
 خنگ اقبال تو را بوسیده ماه نورکاب  
 من که بودم از عطایت غرقه درنا زونعیم  
 می‌کشم اکنون زدور چرخ انواع عذاب  
 پادشاهان تا ب قهرشندار دحامدی  
 زانکه نبود خاک را تا ب عتاب آفتاب  
 در قصیده<sup>۶</sup> ۶۵ بییتی نظری به قصیده<sup>۶</sup> معروف خاقانی دارد، چند  
 بیت آن چنین است:

مرا عیدی است هر روز از رخ چون ماه تابانش  
 صفائی دیگر است این دم که خواهم گشت قربانش...

طریق شعر من طوری است خاصه در ثنا خوانی  
 که در خواب آنچنان طوری ندیده چشم سلما نش  
 به هر حرفی در این بحر معانی صنعتی بیند  
 سخن دانی که نیکو بنگرد ترکیب ارکانش...

نمونه‌هایی از اشعار حامدی ذیلاً نقل می‌شود، از غزلیات اوست :

ای در سواد زلف تو آرام جان ما  
 در دل خیال قدتوسر و روان ما  
 از مهر روی و موی تو هر صبح و شام هست  
 ذکر لب و دهان تو ورد زبان ما  
 از نقش آن دهان سر موئی نکرد فهم  
 گر چه شکافت مو، خرد خرده دان ما  
 دستا نسرای ناطقه تا شرح شوق گفت  
 مشهور گشت در همه جا داستان ما  
 از حامدی ز روی کرم سایه و مدار  
 ای ابر لطف و رحمت تو سایه بان ما

\*

چنان خوش است دلم با هوای عالم عشق  
 که ذره‌یی نفروشم به عالمی غم عشق  
 از آن مسخر عشق است عالم ملکوت  
 که ذکر خط لب توست نقش خاتم عشق  
 مدام همدم او درد و غم بود تا حشر  
 چو حامدی حزین هر که گشت همدم عشق

\*

ای روشن از هوای جمالت چراغ دل  
 از بوی زلف توست معطر دماغ دل  
 لبهای توست ای مهن آرزوی جان  
 با لای توست ای گل من سرو باغ دل  
 غمگینم از برای خدنگت که کی رسد  
 کان نیز مرهمی است هم از بهر داغ دل  
 ما را ز دولت لب‌ت ای سرو لاله رو  
 از خون دیده‌است لب‌لب‌ای باغ دل

تا همچو حامدی به هوای گل ریخت  
جان را بسوختیم ز عکس چسراغ دل

\*

پیشتر آن دم که آدم در جنان ما وا گرفت  
همچو جان در سینه عشقش درد دل ما جا گرفت  
گرمی دل آب چشم ریخت بر خاک رهش  
این چه آتش بود کز با دها در ما گرفت  
هیچ دل را فکر آن زلف سیاه در سرنب بود  
کز خیال او سوادای دلم سودا گرفت  
جان من آن دم که در کوی ارادت پا نهاد  
دست عشق او گریبان دل شیدا گرفت  
حامدی سان خسته هجریم دور از روی او

یا رب آن ماه از چه روپا از سرما وا گرفت  
وی در او خسر عمر همواره در آرزوی زادگاه و وطن خود  
میزیست و ناکا میهای آن را بر عزت بیگانه ترجیح می داد و می گفت :  
از سر کوی تو با دیده گریان رفتیم  
وز غم روی تو با ناله و افغان رفتیم

همچو گل مدتی از لطف تو خندان بودیم  
آخرا ز خار غم هجرت و گریان رفتیم  
دست برسینه زنان پای نهادیم به راه  
همچو مجنون بسوی وادی حیران رفتیم

با نوای غزلت هم ره عشاق شدیم  
حامدی و ارسوی شهر صفاها ن رفتیم.

\*

زابروی تو دور ار چه شدم همچو هلالی  
خالی ز خیال تو نیام در همه حاللی

دراشک روان عکس لببت می‌طلبد چشم  
 ز آن رو که لببت شد صدف درو لالی  
 در خواب رخ خوب تو را بینم و با خود  
 گویم که مگر هست مرا با تو و صالی  
 از خواب چو بر خیزم و روی تو نبینم  
 حاصل شود از زندگی بی‌تو ملالی  
 چون خط تو سودا زده شد حامدی از غم  
 تا بر سمن از مشک زدی نقطه خالی  
 از رباعیات اوست :

هر جا که روی خدای همراه تو بباد  
 فردوس برین منزل خرگا ه تو بباد  
 دوران فلک به عیش و شادی و طرب  
 چون حلقه مقیم در درگا ه تو بباد

\*

ای شمع کسی ما همه پروانه تو  
 تو هم چو پری و خلق دیوانه تو  
 ما بر سر کوچه و تو در خانه مقیم  
 تا کیست به کام خویش هم خانه تو  
 بطوریکه مذکور افتاد در کلیات حامدی ماده تاریخی است  
 که به چند مورد آن ذیلاً اشاره می‌شود :

در تاریخ فوت ساحلی ، شاعر معاصرش گوید :  
 ساحلی ساجح بحر سخنان  
 که در انگیز شعر بد قادر  
 مدتی بود طبع چون آبش  
 در ریاض سخنسوری سایر  
 گشت وقت وفات تاریخش  
 ( نورالله قبره الظاهر )

( ۸۷۴ )

در تاریخ درگذشت و اخدی شاعر گوید :  
 فصیح زمان واحدی آنکه مو کرد  
 به شعرونکت خاطر خود تسلی



چوا و مردگفتم بتاریخ فوتش ( الهی بکن عفو جرمش بکلی )

( ۸۷۹ )

و در تاریخ فوت قبولی شروانی :

شذقبولی به سوی داربقسا همدمش حور و ملک ساقسی باد

آمد از بعد وفاتش تاریخ ( دولت شاه زمان باقی باد )

( ۸۸۳ )

۲- آثار علمی : حامدی علاوه بر کلیات اشعار خود دو اثر علمی

نیز دارد :

الف - جام سخن گوی - فالنامه ایست و آغازش چنین است :

شکروسپاس وستایش بی قیاس حضرت مالک الملکی را ... بنده نیز

کتاب را جام سخن گوی نام کرد .

ب - تواریخ آل عثمان .

۳- آثار صنعتی : حامدی از خوشنویسان ماهری بوده و در خطوط

شش گانه قدرت و ید بیضا داشته است مخصوصاً " خط ثلث و نستعلیق را

بهرتر می نوشته است علاوه بر کلیات اشعار و جام سخن گوی و تواریخ

آل عثمان که به خط زیبای نستعلیق نوشته و به کتابخانه سلطان محمد

فائق تقدیم داشته آثار دیگری بشرح زیر است .

الف - دلایل الاعجاز . این کتاب به سال ۸۶۷ استنساخ و

به کتابخانه سلطنتی اتحاف شده است خود گوید :

نوشت حامدی شاعر اندراستنبول

به امر شاه کتاب "دلایل الاعجاز" ...

تمام کرد به سلخ جمادی الاولی

به یمن همت این پادشاه بنده نواز

به ختم نسخه زحق شاه را به تاریخش

( بود به علم و به کسبی کمال عمر دراز )

( ۸۶۷ )

ب - کتاب اصطلاحات - در کلیات خود از استنساخ این کتاب

یا دوبه تاریخ کتابت چنین اشارت کرده است :

گفت تاریخ کتابت حامدی از روی صدق

( جامع مجموعه علم الهی شادباد )

( ۸۶۷ )

ج - مفردات ابن بیطار - این کتاب را هم به دستور سلطان محمد فاتح استنساخ کرده و آقای آرتیلان در کتابخانه رشیدافندی (قیصری) آن را دیده و عکس صفحه اول و دوم و پشت جلد آن را در مقدمه کلیات آورده است . در صفحه اول مسطور است : " هذا کتاب الجامع الكبير فی الادویه المفردة للشيخ الفاضل ابی محمد عبدالله بن ابن البيطار ... رحمه الله لرسوم مظالعه السلطان ... محمدخان بن السلطان مرادخان ... "

حامدی در دیوان خود به تاریخ استنساخ چنین اشاره کرده

است :

الای جامع علم الهی زهی دست و دلت بحرین انوار  
 در استنبول به امر حضرت شاه نوشتم مفردات ابن بیطار  
 دل من خواست تاریخ از سردر ( مزید دولت سلطان جبار )

( ۸۶۸ )

حامدی اندکی بعد از تقرب به دربار سلطان محمد فاتح ازدواج می کند و دارای دو فرزند می شود یکی به نام محمود و دیگری عبدالجلیل . درباره فرزند بزرگترش محمود قصیده مفصلی در مدح ممدوح ساخته و مطلع :

رخش در آینه حسن عکس خویش نمود

هر آنکه دید جمالش نهی دسریه سجود

و در آن به تاریخ تولد چنین اشاره می کند :

به دور معدلت خسروا مرا پسری

ز وادی عدم آمد به سوی شهرو وجود

به‌عشراول ماه‌جمادی‌الآخر  
 که‌سال‌هشتصد‌وهفتادوپنج‌هجری‌بود  
 زبرج‌خاکی‌من‌گشت‌اختری‌طالع  
 به‌ساعتی‌فرح‌انگیزوظالعی‌مسعود...  
 درون‌گلشن‌مداحی‌شه‌عالم  
 کمینه‌حامدی‌شاعراست‌واومحمود  
 محمودسرا‌نجام‌دربورسا‌به‌مقام‌شیخ‌الاسلامی‌رسید.  
 حامدی‌به‌نام‌فرزنددومش‌چنین‌اشاره‌کرده‌است  
 وصی‌وناظرا‌یتدیم‌بی‌گمانی‌سکندر‌لالا‌ومنلا‌سنسانی  
 بینم‌اوغلوم،‌بینم‌عبدالجلیل‌...  
 عبدالجلیل‌نیز‌شاعر‌بود‌وجللی‌تخلص‌می‌کرد‌وا‌ز‌شاعران  
 معروف‌زمان‌خود‌بود‌وی‌شاه‌نما‌به‌را‌به‌نظم‌ترکی‌درآ‌ورده‌وبه‌سلطان  
 سلیم‌اتحاف‌کرده‌است.  
 دیوان‌اشعارش‌(گل‌صدبرگ)‌نام‌دارد.‌وی‌مثنویهای  
 هم‌به‌پیروی‌از‌خمسه<sup>۶</sup>‌نظامی‌سروده‌است‌خسروشیرین‌ولیلی‌ومجنون  
 اوشهرت‌داشته‌است.‌لطیفی‌وعاشق‌چلبی‌در‌تذکره‌های‌خود‌از‌او  
 یاد‌کرده‌اند.